

# سَمَد



دیدار شمس  
و مولانا



دو هفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی  
سیمرغ

صاحب امتیاز

شماره مجوز

مدیر مسول

سر دبیر

نویسندگان

نویسندگان میهمان

مدیر هنری

صفحه آرا

سیمرغ

سیمرغ

سیمرغ

پیامک

رایانامه

کانون فرهنگ و ایران‌شناسی دانشگاه  
فردوسی مشهد

۹۳۲۲۹۷

ابوالفضل رجبی

ابوالفضل رجبی

ابوالفضل رجبی، مجتبا ذوالفقاری، عاطفه  
بوستانی، زهرا بمپوری، زهرا سعادت نژاد  
عاطفه آهنگر

نویسندگان میهمان

محسن عامل

حامد خاکپور

در حوزه‌هایی همچون ایران پژوهی، ادب  
پارسی، یادمان‌های فرهنگی و زیست بوم  
است و می‌کوشد رویدادها را از نگاه ملی  
بررسی و گزارش کند.

دیدگاه‌ها و نوشتارهای استادان  
، دانشجویان و خوانندگان را پذیراست.

خود را در کوتاه کردن، ویرایش یا پارسی  
گردانی و سره نویسی واژگان نوشتارهای  
دریافتی آزاد می‌داند.

بهره بردن از نوشتارهای سیمرغ با یاد  
آوری آبشخور آزاد است.

۰۹۰۱۲۶۷۰۷۰۱

arirankanoon@gmail.com

## سیمرغ

ایران سرزمینی است که بیش از هر کشور دیگری، برش زمان گذشته است و بسا روزگاران نیک و بد را بر خود دیده است و در بستر رود پر خروش زندگی خویش و در هنگام گذر از گذرگاه چند هزار ساله زمان گذشته را به آینده پیوند داده است.

دسترنج گرانمایه ی نیاکان برای فرزندان امروز ایران همچون چراغی برای راه پیش روی ماست.

خردمندان ؛آن کس را که بر سر گنج نشسته باشد و از دیگران در یوزگی کند را فرزانه نمی‌شمارند و آن گنج آکنده از گوهر که ما فرزندان امروز ایران بر سر آن نشسته ایم، فرهنگ، تاریخ، تمدن، هنر و بسی ارزش‌های والای انسانی دیگر است که در هر زمان جویندگان اگر جوینده باشند آن را خواهند یافت.

اما اکنون آن گنج شایگان با یورش اندیشه‌های بیگانه پرستی در این چند دهه به فراموشی سپرده شده می‌شود و ما تنها نظاره گر نابودی هویت خویشتینیم، ما دل و جان و هوش و روان را به افسانه‌های بی بنیاد و اندیشه‌های پوچ باختر زمین سپرده ایم.

هنگامی که به آغاز داستان می‌نگرم، همه چیز گیج‌کننده و پیچیده به نظر می‌آید، اما این گیجی چندان دور از گمان نیست چرا که گزاره زخم فرهنگی را این‌گونه تعریف کرده‌اند ((دگرگونی‌هایی در فرهنگ که سبب گیجی، سر درگمی و از خود باختگی می‌شود.))

بایستی ببذیریم که ما ایرانیان خواسته یا ناخواسته از روی آگاهی یا نا آگاهی و شاید به بهانه اینکه کشورم برای من کاری انجام نداده است که من بخواهم برای کشورم کاری انجام دهم هم‌رنگ جماعت شدیم و تلاش برای پیشرفت کشورمان را به دوش همدیگر انداختیم و این شد که رسوایی نابود کردن و به فراموشی سپردن همه دستاوردهای کشورمان را به جان خریدیم تا نسل‌های بعدی بر خلاف ما که بر پیشینیان خود افتخار می‌کنیم؛ نه تنها بر ما افتخار نکنند بلکه...

«آگاهی داشتن از فرهنگ دیگر کشورها» با «مرعوب فرهنگ دیگر کشورها» شدن دو گفتار سراسر جدا از هم هستند. با مرعوب شدن در برابر فرهنگ بیگانگان بی‌اینکه ریشه در خاک، فرهنگ و تاریخ ما داشته باشند به جایی نخواهیم رسید و اگر هم به جایی برسیم؛ جایی است که دیگران پیش از ما رسیده‌اند و جا خوش کرده‌اند.

برای اینکه ملتی در اندیشه نازا شوند، بایستی هویت فرهنگی و تاریخی را از او گرفت. فرهنگ ارزنده‌ترین مایه در زیست، رشد و بالندگی و یا نابودی ملت‌ها است. کشورهایی که امروزه در جهان از جایگاه شامخی برخوردار هستند آنهاپی هستند که توانسته‌اند به شیوه کارآمدتری؛ خود، فرهنگ و اسطوره‌های خود را معرفی کنند و زندگی خود را تا بلندای یک افسانه بالا ببرند.

آنچه که برای آیندگان دارای اهمیت است شمار مردم یک سرزمین و یا شمار کشته شدگان در جنگ برای یک کشور نیست بلکه آن ارزشی است که تمام مردم آن سرزمین برای نیل به آن حاضرند از جان خود بگذرند.

یورش اندیشه‌های نادرست و فرهنگ ناراست اروپاییان همواره راهی برای تراویدن به فرهنگ‌های استوار و ریشه‌دار می‌یابد و این بر فرهنگیان هر کشوری است که راه را بر این تراوش تلخ ببینند و تنها راه پیشگیری از آن برای ما ایرانیان روی آوردن به فرهنگ پایدار و شکوهمند ایرانی است.

به همین خاطر سیمرغ، این بار از سرزمین توس و دانشگاه فردوسی به پرواز در می‌آید تا پیام آور نیکی برای نیاکان باشد.

باشد که فرهنگ و هویت خویش را باز شناسیم و در راه رساندن آن به نسل آینده از هیچ کوششی دریغ نوزیم.

بقلم یک ایرانی، علوم سیاسی ۹۲



## جشن مهرگان

شناخت و بازخوانی جشن‌های کهن باستان

بیجان دلبری بیدختی | کارشناسی ارشد تاریخ

امروزه در عصر تکنولوژی و مدرنیته که دنیایی را به تسخیر درآورده است، خطر فراموشی و نابودی سنت‌های قدیمی کهن بیش از پیش احساس می‌شود. این خطر فراموشی و نابودی سنت‌های قدیمی در ایران محسوس‌تر است. بنابراین امروز این وظیفه بر دوش محققین و دانشگاهیان و دولتمردان است تا با شناسایی این موارد کهن ملی در حفظ و نگهداری آنها تلاش کنند. جشن مهرگان یکی از مهمترین موارد کهن ایرانیان است.

مهر-میترا

در اوستا، مهر بزرگترین ایزدان است و در مقدمه مهریشت آمده که اهورامزدا وی را در بزرگی شکوه و توانایی همقدر و همسنگ خود آفرید. نام این ایزد در زبان سانسکریت mitra و در اوستا mithra و در پهلوی mitr آمده است که به گفته یوستی به معنی و مفهوم رابطه و پیوندی است میان روشنایی محدث و نور و فروغ ازلی. اما پیشینه ایزد مهر (میترا) به دوران پیش از زرتشت بازمی‌گردد که از مقام خدایی به شکل ایزدی در آیین زردشت درآمده است. میترا پیش از برخاستن زرتشت یکی از بزرگ‌ترین خدایان هند و ایرانی بوده خدایی که هند و ایرانیان از سرزمین نیکانشان همراه آورده بودند اما در هر حال، از پرشوری کار میترا از زمان‌های بسیار تاریکی که از آن جز افسانه و اسطوره چیز زیادی به ما نرسیده است آغاز شده بی‌خبریم. این ایزد مهر، دارای ویژگی‌های بسیاری است. میترا کسانی را که به او دروغ گویند، به نامش عهد و پیمانی بندند که بدان وفا نکنند در سراسر قلمرو و مملکت، هر جایی که باشند تعقیب کرده و به کیفر می‌رساند. پیمانی که بسته میشود محترم است، چه پیمان با یک مزدا پرست باشد و چه پیمان با یک دیو پرست، اما در عوض مهر به پیمان‌داران اسب‌های تیز تک می‌بخشاید. ایزد مهر همواره کسانی را که پیمان‌دار باشند یآوری می‌کند و فروشیان به وی فرزند دلیر و پارسا می‌دهند مهر دارنده ی دشت‌های فراخ از تمیز اعمالی که مردم انجام می‌دهند به خوبی آگاه است. هزار گوش برای شنیدن و هزار چشم برای دیدن دارد و از فراز نای‌های آسمان همواره بیدار و ناظر اعمال مردمان است.

جشن مهرگان و زمان آن

مهر ماه روز اول آن هرمزد روز است و روز شانزدهم مهر است که عید بزرگی است و به مهرگان معروف است که خزان دوم باشد و این عید مانند دیگر اعیاد برای عموم مردم است و تفسیر آن دوستی‌جان است و گویند که مهر نام آفتاب است و چون در این روز آفتاب برای اهل عالم پیدا شد این است که این روز را مهرگان نامیدند و دلیل بر این گفتار آن است که از آیین ساسانیان در این روز این بود که تاجی را که صورت آفتاب بر او بود به سر می‌گذاشتند و آفتاب بر چرخ خود در آن تاج سوار بود و در این روز برای ایرانیان بازاری بر پا می‌شود. بنا بر اوستا در ایران باستان سال را به دو فصل مساوی بخش می‌کردند و در آغاز هر فصل جشن با شکوهی ترتیب می‌دادند. فصل نخست تابستان بود که «همه» (hama) خوانده می‌شود و فصل دوم زمستان و به نام «زینه» (zayana). جشن آغاز تابستان نوروز بود و جشن آغاز زمستان «میتراگانا» (میتراگان). آیین‌های این جشن روز شانزدهم ماه، که خود روز مهر است، آغاز می‌شد و تا روز بیست و یکم ماه، رام روز ادامه داشت. روز مهر، مهرگان کوچک یا مهرگان عامه، رام روز، مهرگان بزرگ یا مهرگان خاصه است. طبق روایات بیرونی، روز بیست و یکم رام روز است که مهرگان بزرگ باشد و سبب این عید آن است که فریدون بر ضحاک ظفر یافت و او را به قید اسارت در آورد و چون ضحاک را به پیش فریدون آوردند ضحاک گفت مرا به خون جدت مکش و فریدون از راه انکار این قول گفت آیا طمع کرده‌ای که با جمع پسر و یجهان در قصاص همسر قرین باشی بلکه من

تو را به خون گاو نری که در خانه جدم بود می‌کشم سپس بفرمود تا او را در بند کنند و درر کوه دماوند حبس نمودند و مردم از شر او راحت شدند و این روز را عید دانستند و فریدون مردم را امر کرد که «گشتی» به کمر بندند و زمزمه کنند و در هنگام طعام سخن نگویند برای سپاس‌گذاری خداوندی که ایشان را پس از هزار سال ترس بار دیگر در ملک خود تصرف داد و این کار در ایشان سنت و عادت شد.

مهرگان در دوران اسلامی

ایرانیان در دوران اسلامی بنا بر خوی و خصلت خود در جشن نوروز و مهرگان به اهدای هدایای ویژه به خلفا و شاهان مبادرت می‌کردند که نمونه‌ای از آن را می‌توان به تحف و هدایایی که هر مزان برای جشن نوروز به علی بن ابی طالب (ع) تقدیم داشت اشاره کرد. در دوران امویان، خلفا از این حسن خلق و احترام به شعاعی که ایرانیان داشتند سوء استفاده کردند و جهت ازدیاد در آمدهای خود چنانکه یعقوبی در تاریخ خود اشاره کرده است مقادیری معین ساختند که مردم ایران توانایی پرداخت آن را نداشتند. حجاج بن یوسف ثقفی نخستین کسی بود که در دوران اسلامی چنین رویه‌ای را معمول داشت. در دوران عباسیان نیز این جشن‌ها با شکوهی مانند دربار ساسانیان انجام می‌شده است که در آخر به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم. خالد مهبلی برای متوکل خلیفه ی عباسی جامه‌های زر بافت و اشیایی گرانبها در نوروز تقدیم کرد و حسن بن وهب در مهرگان جامی از طلا برای متوکل فرستاد که محتوی هزار مثقال عنبر بود. گاهی اوقات در ضمن تقدیم هدایا، اشعاری به صورت شاد باش و تیریک نیز همراه می‌آوردند چنان که یکی از شاعران دوران متوکل در تیریک مهرگان، این چنین می‌گفت که ترجمه ی آن را می‌آوریم: مهرگان برای ما روز جاری شدن است، روزی که بزرگان عجم بزرگ و گرمای می‌دارند. تو در آن برای ما بدری که می‌درخشی همان طوری که آسمان حقیقتاً در شب بدر (مهتابی) می‌خندد. تا دوران حمله ی مغول جشن‌های ایرانی در دربار شاهان و خلفا معمول و مرسوم بود ۱. اکنون زمان بر گزارای مجدد این آداب و رسوم می‌باشد و یا حداقل کار ممکن می‌تواند این باشد که این جشن‌ها و آداب و رسوم گذشتگان را به جوانان و دانشجویان ایرانی معرفی کنیم.

شاد باشید که جشن مهرگان آمد بانگ و آوای درای کاروان آمد کاروان مهرگان از خزران آمد یا از اقصای بلاد چینستان آمد نه از این آمد، بالله نه از آن آمد که ز فردوس برین و از آسمان آمد مهرگان آمد، هان در بگشاییدش اندر آرید و تواضع بنماییدش از غبار راه ایدر در بزداپیدش بنشانید و به لب خرد بخاییدش خوب دارید و فراوان بستاییدش هر زمان خدمت لختی بفرماییدش

۱- رضی، هاشم، (۱۳۸۰)، گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان، انتشارات بهجت، تهران  
۲- ابوریحان بیرونی، (۱۳۶۳)، آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران  
۳- رجبی، پرویز (۱۳۷۵)، جشن‌های ایرانی، انتشارات فرزین، تهران

### اندرزنامه

عاطفه بوستانی | علوم سیاسی ۹۲

یکی را از وزرا پسری کودن بود،پیش یکی از دانشمندان فرستاد که مرین را تربیتی می کن مگر که عاقل شود. روزگاری تعلیم کردش و موثر نبود.پیش پدرش کس فرستاد که این عاقل نمی باشد و مرا دیوانه کرد.

چون بُوداصل گوهری قابل

تربیت را دراو اثرباشد

هیچ صیقل نکو نداند کرد

آهنی راکه بد گهرباشد

سگ به دریای هفتگانه بشوی

که چو تَر شد پلیدتر باشد

خر عیسی گرش به مکه برند

چو بیاید هنوز خر باشد

گلدستان سعدی ؛ باب هفتم

## ۴

### زبانزد

**آر تو بیار کار تو بیار شاخنامو آش می پزه**

برگردان : آرد و کارد را بیاور شاخانم می‌خواهد آش بپزد.

این زبانزد که به گویش کرمانی است هنگامی بکار می رود که یک تن می‌خواهد کاری را انجام بدهد ولی انتظار دارد گروهی مانند وردست برای او ابزار کار را فراهم کنند تا او آن کار را انجام بدهد.

## روز شمار تاریخ (آبان)

- درگذشت سردار اسعد بختیاری مشروطه طلب معروف
- مرگ فریدون مُشیری(زاده ۱۳۰۵ه‍.خ -درگذشته ۳ آبان ۱۳۷۹)
- روز کوروش بزرگ (۷ آبان) (غیر رسمی) :
- شهادت محمدحسین فهمیده (زاده ۱۳۴۶ -شهادت ۸ آبان ماه ۱۳۵۹)
- جشن آبانگان (۱۰ آبان)
- کشته شدن عمر بن خطاب (دومین خلیفه از خلفای راشدین ؛ ۱۲ آبان ۲۳ ه‍.خ برابر با ۲۶ ذی‌الحجه ۲۳ ه‍. ق)
- اشغال سفارت آمریکا در تهران به دست دانشجویان پیرو خط امام (سیزدهم آبان ۱۳۵۸)
- اعدام سید حسین فاطمی (زاده ۱۲۹۶–درگذشته ۱۸ آبان ۱۳۳۳ در تهران)
- در گذشت سید محمدحسین طباطبایی نامور به علامه طباطبایی( زاد روز ۱۲۸۱در گذشت ۲۴ آبان ماه ۱۳۶۰ ه‍.خ تبریز)

# پالایش زبان پارسی

# اندر چرایی پالایش زبان

مجتبی ذوالفقاری | مهندسی صنایع ۹۰

پالایش زبان پرسمانی است ریشه دار و کهن، چنان که ژرف ترین ریشه های آن به روزگار ساسانی و فرهنگستان(دانشگاه) جندی شاپور می رسد. نهادی که فزون بر آرمان های دانش گسترانه ی خود، به کار واژه سازی و برابریابی برای واژگان بیگانه نیز می پرداخت. با برآمدن خورشید اسلام و گسترش سرزمین های اسلامی، ایران نیز بدست «فاتحان مسلمان» افتاد. این رویداد سبب شد تا تماس ایرانیان با تازیان و به پیرو آن اندرکنش یا تعامل زبان های ایرانی با زبان تازی بیش از پیش گردد.

این رخداد زمینه ی داد و ستد واژگانی بزرگی را در میانه ی این دو زبان فراهم آورد. واژگان بسیاری از هر دو زبان به زبان دیگر راه یافتند. البته این داد و ستد که اکنون به اوج خود رسیده بود پیشتر نیز وجود داشت؛ چنان که پیش از این شماری از واژگان پارسی به متن قرآن راه یافته بودند و برخی از واژه های عربی نیز به متن های پهلوی. این داد و ستد که گاه به سمت زبان پارسی یکسویه می شد بسان سیلابی ویرانگر آن را تا مرز فراموشی به پیش برد. تا بدان جا که از زبان پارسی چیزی جز «از»، «به»، «در» و «است» و «بود» و «شد» به جا نماند. آری در این هنگام که همگان کاسه ی چه کنم چه کنم به دست گرفته بودند مرد فرهنگساز تاریخ ایران، فردوسی توسی، به پاخاست و زنگ از چهره ی آیینه ی تمام نمای فرهنگ و تاریخ ایران، زبان پارسی، زدود. پس از فردوسی، که بازگویی گستره ی کار بزرگش در این اندک نمی گنجد، جنبش های بسیاری با الگوگیری از او به راه افتادند.

به باور بسیاری از پژوهشگران و زبانشناسان، بزرگ دریچه، دولختی، راستا، کاسبرگ، گشتاور، گران

و نیز پرسمان های فراراه آن می پردازد. امید است که این کوشش اندک پذیرفته ی اندیشه ی دغدغه مندان افتد و روزنی باشد به روشنای زبان و فرهنگ ایرانی

**کوتاه درباره ی فرآیند و فراروند**

یک مورد یادکردنی در کار گروه مصاحب واژه‌ی «فرآیند» است که با سهل‌انگاری ساخته شده و نادرست است. از آنجا که هدف ترجمه‌ی مفهوم PROCESS بوده‌است، نخست به تعریف این مفهوم بپردازیم: «حرکت تدریجی به سوی جلو از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر؛ یک رشته کنش برای هدفی خاص؛ یک رشته تغییر طبیعی که به شیوه‌ای خاص انجام می‌گیرند.» این واژه از processus در لاتین گرفته شده به معنای «جنبش به سوی جلو، پیشرفت»، از فعل procedere «به پیش رفتن از پیشوند pro- «پیش، به پیش، فرا» که هم‌ریشه است با «فرا-» در پارسی (پارسی میانهfra- ؛ ، پارسی باستانfra- ؛ اوستایی fra- ؛ fra- ؛ سنسکریت cedere + pra- «رفتن». اگر نقطه‌ی آغاز را «الف» بگیریم واژه‌ی processus جنبشی را می‌نماید که از «الف» دور می‌شود (مکان) یا راه به آینده می‌برد (زمان). در اینجا دو بُردار pro- و cedere همسوی‌اند و هر دو از نقطه‌ی «الف» دور می‌شوند. در واژه‌ی «فرآیند»، که ساخته شده از «فرا-» + «آمدن»، بردار «فرا-» از نقطه‌ی «الف» دور می‌شود، ولی بردار «آمدن» بر عکس به نقطه‌ی «الف» نزدیک می‌شود (می‌آید)؛ این وضع پریشان بیانگر مفهوم process نیست. به طور کلی، در پارسی «فراآمدن» به معنای «نزدیک شدن، پیش آمدن» است. به این مصرع فرخی سیستانی توجه کنید: «برخیز و فرا آی و قدح پُر کن و پیش آر. شاعر می‌گوید: «نَدَم من بیا و قدح پُر کن و بیاور» نه «از من دور شو و قدح پُر کن!» بنابراین، «فرآیند» واژه‌ای است آشفته و نادرست. نخستین بار دکتر میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی بیش از ۴۰ سال پیش بر آن خرده گرفت. من هم یادداشتی در این باره نوشتم که در ترجمه‌ی کتاب گیورگی گاموف «ستاره‌ای به نام خورشید» (تهران ۱۳۵۱ خ.) چاپ شده است. می‌گویند: «ناشنواتر از کسی که نمی‌خواهد بشنود نیست.» فرهنگ ریشه‌شناختی اخترشناسی-اختر فیزیک به جای «فرآیند» واژه‌ی «فراروند» را به کار می‌برد.

**دکتر محمد حیدری ملابری**

نمونه های یادشده به خوبی بایستگی پاسداری از زبان را بر ما روشن می دارد، چه آن که برهان های استوار بسیاری برای پاسداری از زبان وجود دارد که در آینده بدان ها خواهیم پرداخت.

این نوشتار آغاز رشته ای از جستارها خواهد بود که به بررسی و گفتمان در زمینه ی پالایش زبان

# بوی جوی مولیان

مانی آریانا

از سمرقند و بخارا بوی یزدان بوی ایران می رسد بوی زردشت بوی گشناسپاز بهشت بلخ وافغان می‌رسد از بهشت بسیار صحبت رفته از زیبایی و سرزندگی صد هزار بیش از بهشت از سوی پردیس بدخشان می‌رسد از خجند و خیوه می‌گویم که اشک جاری شود از نامشان بوی گل بوی گلاب از دشت زیبای زرفشان می رسد من به قربان تو ای فرغانه و کولاب و مرو سربلند عشق توای سیف فرغانه به میهن برتر از جان می رسد ای عزیزان جدا افتاده از مام وطن خوارزمیان بوی عشق و یکدلی همبستگی از خاک توران می رسد گرچه دورم از تو ای کولاب و ترمد پنج کنت سرفراز بوی فرهنگی یگانه بوی همخونی شتابان می رسد رودک واور گنج و فاراب ودوشنبه چاچ ومرغاب جان من بانگ مردی بانگ برگشت هویت از دل و جان می رسد پوشش و گفتار تان ای پاسداران هویت زندگیست این هویت برتر از هر گوهر و گنج از نیاکان می رسد می شود برچیده مرز بین ما اقوام هم فرهنگ زود همدلی از تاجیک و قرقیز و قزاق ازبکستان می رسد من فدای شاعرانی کو سرایند با زبان رودکی آگه و هشیار باشید فتنه ی بیگانگان پنهان می رسد بی بخارا و سمرقند بلخ و مرو ایران زمین پژمرده است مام میهن سرفرازی از فلات پاک ایران می رسد مانمی دانیم جدا از خویش قفقازی و خوارزمی و کرد خاک ما از سند تا چین استراخان مصر و یونان می رسد بی ریا و راست می گویم شما را دوست می دارم بسان جان خویش بس امید و آرزو اوای خوش ز اقوام ایران می رسد می رسد روزی که که می آیند کوروش و نادر و بهرام دارا اردوان عزت اقوام ایرانی دگر باره به کیوان می رسد کس نمی داند چه در سر پرورم بهر وطن ای هموطن ای خوش آن روزی که ایران قدرت برتر به دوران می رسد می توان فرهنگ نابش در تمام خاور نزدیک دید این بزرگی از درون هند چون الماس تابان می رسد بوی جوی مولیان و عشق بین جمله ایرانیان از بلوچستان و کشمیر آستانه باد کوبه تابه پروان می رسد جای تفلیس گنجه و کرکوک و اربیل در میان دیده است از شماخی و حلب در بند و موصل بوی هجران می رسد توتبای چشم مانی بوده هر جا خاک ایران کهن کی زره نادر غرور ملی بفر یزدان می رسد کس نمی داند که مهرم بر وطن ،اقوام آن اندازه چیست از شروع تا بی نهایت بی نهایت کی به پایان می رسد داغدارم بهر بحرینیبی و سوری کرد عراقی ها چچن ز آسمان خاک افغان و داغستان آه و افغان می رسد نفرتی دارم ز حد بیرون ز تازی ها و روس و انگلیس ای خوش آن روزی که روس وانگلیس بر خط پایان می رسد

## خانه حاج آقا علی رفسنجانی

زهرا بمبوری | زبان و ادبیات فرانسه ۹۳

کشور عزیزمان ایران؛ سرزمینی است شگفت و بی مانند. سرزمینی که گوشه گوشه ی آن میزبان موهبت های بی شمار خداوند است. در این میان استان کرمان به عنوان پهناورترین استان کشور، پهنه ای نزدیک به ۱۸۰/۰۰۰ کیلومتر مربع را دربر گرفته است. پهنه ای که از دید گوناگونی تاریخی، فرهنگی و طبیعی، خود ایرانی است خرد که از هزاره های نهم و دهم پیش از میلاد تاکنون یادگارهایی بسیار در سینه نهان دارد.

و اما رفسنجان! شهری که به دیار کریمان، رنگ و رویی تازه بخشیده و وجود اثرهای تاریخی فراوان، آن را از دیگر شهرهای کرمان متمایز ساخته است. ما در این جستار به معرفی یکی از این یادمان های تاریخی آن خواهیم پرداخت.

**خانه حاج علی آقا**  
خانه حاج علی آقا، با دوازده هزار متر مربع مساحت در این شهر، بزرگترین و زیباترین خانه ی خشتی جهان به شمار می رود. دیرینگی (قدمت) این بنا به آغاز دوره ی قاجار هم زمان با پادشاهی ناصرالدین شاه می رسد. این خانه که ساخت آن ۱۳ سال زمان برده دارای ۱۱۰ اتاق است. گزینش عدد ۱۱۰ برای شمار اتاق ها به دلیل ارادت خاص حاج علی آقا به مولا علی (ع) است. چراکه نام این امام بزرگوار به حروف ابجد برابر ۱۱۰ است. پیشه ی حاج علی آقا که از سرشناسان رفسنجان



است. پشت هر درکوب دو سکو قرار دارد. درب سمت راست ویژه ی آمدوشد بانوان و درب سمت چپ نیز ویژه ی آقایان بوده است. پشت هر سکو نگهبانان زن و مرد می ایستاده اند. درکوب بانوان صدایی ظریف و درکوب آقایان صدایی کلفت تر و خشن تر دارد. اندرونی خانه دارای ۲ هشتی است. هشتی نخستین از سوی راست به خانه مرضیه خانم نوه ی دختری حاج علی آقا و از سوی چپ به کوره های آجرپزی و آخورهای نگهداری اسب منتهی می شود. هشتی دوم «مقسم فضا» نام دارد. چرای این نامگذاری آن است که هر کس متناسب با کاری که داشته مدتی منتظر می مانده و سپس به قسمت های مختلف خانه رهنمون می شده است. در طبقه دوم مقسم فضا نیز دفتر کار حاج علی آقا قرار دارد که در آن به امور مالی می رسیدگی می شده است. این دفتر کار دارای ۳ پنجره است که رو به بیرون باز می شوند. حاج علی آقا هنگام جشن های مذهبی از پشت پنجره ها عید را به مردم شادباش می گفتند. در سوی چپ خانه، تابستان نشین واقع شده که در آن اتاق تاج خانم (خانم بزرگ) همسر حاج علی آقا قرار دارد. پس از آن نیز عمارتی بزرگ و زیبا به نام عمارت کلاه فرنگی بنا گردیده است. این نام گذاری به دلیل شباهت سقف عمارت به کلاه فرنگی است. تابستان نشین دارای ۳ در، ۵ در و ۷ در می باشد. ۳ دری ها به ۷ دری ها ختم می شوند و ویژه

ی مهمانان خاص حاج علی آقا بوده اند و ۵ دری ها نیز برای همگان. در عمارت کلاه فرنگی، جشن ها، تزییه و دیگر مراسم برگزار می شده است. قسمت دیگر، شاه نشین یا بهار نشین نام دارد. این قسمت دارای پله هایی بلند است. بلندی پله ها برای آن بوده که زنان و دخترانی که در طبقه دوم ساکن می بودند کمتر رفت و آمد کنند و کمتر در معرض دید مردان قرار گیرند. پس از بهار نشین سرداب قرار دارد که انبار نگهداری گندم و جو و حبوبات بوده و پس از سرداب نیز قسمت پایین نشین که متاسفانه ویران شده است. قسمت بعد زمستان نشین است که از همه بخش های دیگر کوچک تر بوده و رو به آفتاب ساخته شده است. ویژگی این بخش دارا بودن شومینه های قدیمی و معماری بی همتای یزدی است!

فزون بر بخش های یادشده، در چهار سوی این خانه ی شگفت، آشپزخانه ها قرار دارند. آشپزخانه هایی قدیمی و بزرگ با سبکی نوین. چهارطاق این آشپزخانه ها روی یک ستون بسیار بزرگ بنا شده و قسمت پایین این ستون نیز دارای سکو می باشد که محل سرو غذا بوده است. هر آشپزخانه دارای چند گنجه، دو هود، یک تنور از جنس خشت و یک اجاق فر مانند است. فر یک لایه ی نازک از خشت بوده که در زیر آن آتش می افروخته اند و غذا را برای گرم شدن روی آن قرار می داده اند.

این آشپزخانه ها سه درب کوچک دارند که خدمتکاران برای جلوگیری از سرد شدن غذا، آن را از طریق این سه درب منتقل می کردند. یک در منتهی به قسمت پایزنشین، یک در منتهی به قسمت زمستان نشین و دری کوچک نیز منتهی به خانه ی مرضیه خانم (نوه ی دختری حاج آقاعلی). در قسمت بالای زمستان نشین یخچال قرار دارد. یخچال دارای دوهزار و پانصد عدد الیاف برای خشک کردن گوشت و سبزیجات، دو پنجره هواکش و نیز اتاقکی تاریک برای نگهداری میوه است.

یکی دیگر از زیبایی های خانه، پنجره های آن است که با طراحی زیبای خود نگاه هر بیننده ای را به سوی خود در می کشند. پنجره هایی با شیشه های چهار گوش و رنگی. نکته ی جالب اینکه هنگام برخورد نور خورشید به این چهار گوش های رنگی، نور فرابنفش بازمی تابد و سپس به چشم حشرات برخورد می کند و این گونه از درون شدن آن ها به اندرونی جلوگیری می کند.

حیاط خانه نیز دارای حوضی بسیار بزرگ با فواره هایی زیبا و درختکاری هایی منظم است. گرچه وصف این خانه ی بسیار زیبا با دیدن آن از نزدیک برابری نمی کند اما باز هم تلاش کرده ایم زیبایی های آن را برایتان بازگویم. امیدوارم روزی برسد که مردم و دست اندرکاران به بناهای تاریخی این کشور بهای بیشتری دهند.

### مسابقه شماره ۴

نام این بنا چیست و در کجا قرار دارد؟ پاسخ خود را برای ما بفرستید و برنده شوید. پاسخ درست این مسابقه در شماره پسین چاپ خواهد شد.



پیامک: ۰۹۳۶۲۹۰۴۰۳۸  
رایا نامه: farirankanoon@gmail.com  
نوشتن نام و نام خانوادگی، رشته تحصیلی، سال ورودی و شماره همراه بایسته است.

### کاخ خورشید

(کلات نادری - خراسان رضوی)  
از بناهای دوره نادرشاه افشار است و گویا برای سکونت خانواده سلطنتی ساخته شده است. نمای این کاخ استوانه ای است که با سنگ های مرمر سیاه آراسته شده است. این کاخ هم اکنون ۲۰ متر بلندا و ۱۲ اتاق دارد که درون اتاق ها با نگارگری و گچبری آراسته شده اند. در میان این بنا، از پهنه پشت بام؛ آشکوب (طبقه نخست برجی گرد) (مدور) با ترک های همانند نیم ستون نامور (معروف) به خیاری ساخته شده است. این کاخ در نیمه دوم سده دوازدهم ق. ساخته شده است.

### پاسخ مسابقه شماره ۳



## دیدار شمس و مولانا

دکتر عبدالفریح حقیقت

پس از بازگشت شمس، ندامت و سکوت مخالفان دیری نپایید موج مخالفت با او دیگر بار بالا گرفت. تشنیع و بدگویی و زخم زبان چندان شد که شمس این بار بی خبر از همه قونیه را ترک کرد و ناپدید شد و به قول ولد (ناگهان گم شد از میان همه) چنان که دیگر از او خبر نیامد. اندوه و بی قراری مولانا از فراق شمس این بار شدید تر بود؛ چنان که سلطان ولد گوید:

بانگ و افغان او به عرش رسید  
تاله اش را بزرگ و خرد شنید

منتهی در سفر اول شمس، غم دوری مولانا را به سکوت و عزلت فرا می خواند، چنانکه سماع و رقص و شعر و غزل را ترک گفت و روی از همگان درهم کشید. لیکن در سفر دوم مولانا درست معکوس آن حال را داشت، آن بار چون کوه به هنگام نزول، شب، سرد و تنها و سنگین و دژم و خاموش بود و این بار چون سیلاب بهاری خروشان و دمان پر غریو و فریاد گردید. مولانا که خیال می کرد شمس این بار نیز به جانب دمشق رفته دوبار در طلب او به شام رفت هرچه بیشتر جست نشان او کمتر یافت و به هر جا که می رفت و هر کس را که می دید سراغ شمس را می گرفت. غزلیات این دوره از زندگی مولانا از طوفان و شیدایی غریبی که در جان او بود حکایت می کند. میخائیل ای زند دربار هم جانی شمس تبریزی و مولانا جلال الدین محمد بلخی (مولانا) چنین اظهار نظر می کند: به طور کلی علت اینکه مولوی دیوان خود و تک تک اشعار آن را به نام خود، بل به نام شمس تبریزی کرد نه استفاده از آن به عنوان ابزار شعری و نه احترام یاد رفیق جانان را

در هر حال زندگانی شمس تبریزی بسیار تاریک است برخی ناپدید شدن وی را در سال ۶۴۳-۶۴۵ هجری دانسته و نوشته اند: شبی در حالی که با مولانا خلوت کرده بود کسی به او اشاره کرد و برخاست و به مولانا گفت مرا برای کشتن می خواهند و چون بیرون رفت هفت تن که در کمین ایستاده بودند با کارد به او حمله کردند و وی چنان نعره زد که هفت تن بیهوش شدند و یکی از ایشان علاالدین محمد پسر مولانا بود و چون آن کسان به هوش آمدند از شمس الدین جز چند قطره خون اثری نیافتند و از آن روز دیگر برای همیشه ناپدید شد. برخی درگذشت او را در سال ۶۷۲ هجری ثبت کرده اند و نوشته اند که در خون مدفون شده است. این عارف کم نظیر ایرانی یکی از آزاد اندیشان جهان است که بشریت به وجودش فخر خواهد کرد. مجموعه تقریرات و ملفوظات وی بنام مقالات موجود است که مریدانش آن را جمع کرده اند. از جمله گفته است: این مردمان را حق است که با سخن من الفت ندارند، همه سختم به وجه کبریا می آید، همه دعوی می نماید. قرآن و سخن محمد همه به وجه نیاز آمده است لاجرم همه معنی می نماید. سخنی می شنود نه در طریق طلب و نه در نیاز، باز بلندی به مثابه ای که بر می نگری کلاه می افتد. اما این تکبر در حق خدا هیچ عیب نیست و اگر عیب کنند چنانست که گویند خدا متکبرست، راست می گویند و چه عیب باشد؟

به هر حال همانطور که علامه محمد اقبال لاهوری سروده است:

کار حکمت دیدن و فرسودن است  
کار عرفان دیدن و افزودن است  
آن بسنجد در ترازوی هنر  
این بسنجد در ترازوی نظر



## داستان های شاهنامه

زهره سعادت نژاد | زبان و ادبیات پارسی ۹۲

منوچهر پس از همپرسی (مشورت) با دانایان و موبدان به آنان چنین گفت که من به آینده پیوند پور سام و دخت مهرباب خوشبین نیستم چرا که اگر فرزند آنان بسوی مادر خویش گرایش پذیرد، ایران را پر از رنج و آشوب می سازد تا آنکه تاج و گنج باو باز گردد!

از سوی دیگر سام با سپاه خویش به بنزد منوچهر شاه وارد شد؛ منوچهر هنگامی که از آمدن سام به همراه سپاهیان آگهی یافت، دستور داد تا شهر را آذین بستند و به پیشواز سام شتافت.

سام از پیروزی های خود به منوچهر آگهی داد و منوچهر شاه به شکرانه این پیروزی ها بفرمود تا بزم شادی را بپارایند!

چون روز شد منوچهر شاه رو بسوی سام کرد و گفت که با بزرگان گزیده خود، سپاه بسوی هندوستان برکش و کابل و کاخ مهرباب را بسوز! چون پیام لشکر کشی سام به کابلستان رسید، مهرباب و زال از این ماجرا آگاهی یافتند. بزرگان به زال گفتند که: پدر از تو آزرده گشته و تو را می باید که براه پوزش درآیی و سر از فرمان او نکشی! اما زال پاسخ داد که: باکی از این ندارم که همچون همه مردمان مرا نیز آرامگاهی جز خاک نخواهد بودن! هنگامی که سام به کابلستان رسید بیدرنگ زال بنزد پدر شتافت:

چو زال اندر آمد به پیش پدر/ زمین را ببوسید و گسترده پرا/ که بیدار دل، پهلوان شاد باد / روانش گراینده داد باد

سام به زال گفت اگرچه منوچهر با پیوند تو با دخت شاه کابل همداستان نیست اما من نامه ای به منوچهر می نویسم و بر دست تو بنزدش می فرستم و هر آنچه که می باید را در آن یاد می کنم و اگر خداوند یار ما باشد جهان به کام تو می گردد!

سام به منوچهر نوشت که: منوچهر نوبت کنون زال را که شاید کمر بند و کویال را یکی آرزو دارد اندر نهان بپاید بخواهد ز شاه جهان چنان ماه ببیند به کابلستان چو سرو سهی، بر سرش گلستان کنون رنج مهرش بجایی رسید که بخشایش آرد، هر آن کس که دید گسی ۲ کردمش با دلی مستمند چو آید به نزدیک تخت بلند همان کن که با مهتری درخورد تو را خود نیاموخت باید خرد!

از سوی دیگر چون مرزبان کابل، مهرباب، از لشکر کشی سام به کابل آگاهی یافت سرش پر از خشم و پرخاش شد و همه خشم رودابه را بر سیندخت براند که: چون من توانایی رویارویی با سپاه سام درستان را ندارم؛ راهی جز این نمی بینم که تو و رودابه را در برابر مردمان بکشم! مگر آنکه شاه ایران از این خشم و کین بیاساید و زمین و زمان آرام گردد!

همسر مهرباب، سیندخت؛ با شنیدن این سخن به مهرباب گفت: از من یکی سخن بشنو و اگر از آن پس سودی نبخشید هر کار که می خواهی بکن! سیندخت به مهرباب گفت که چاره کار در این است که من بنزد سام روم و با او سخن بگویم. مهرباب پذیرفت و سیندخت بسوی بارگاه سام روانه شد. کارگزاران، سام را آگاه کردند که همسر مهرباب به پیشگاه تو می آید.

سیندخت از بنزد سام رفت و پیشکشی ها را به سام داد اما سام با خود گفت: ((شهری که مایه و دستگاهی چنین با شکوه دارد، فرستادن زن برای گفتگو بر چه آیین باشد؟))

سام همچنین در این اندیشه بود که اگر این پیشکشی ها را از این زن کابلی بپذیرم بزرگان بر من خرده خواهند گرفت و اگر این کاروان را به کابل بازگردانم زال بر من پرخاش می کند.

سام از سیندخت خواست که او را از رودابه آگاه سازد تا ببیند آیا رودابه شایستگی پیوند با زال را دارد یا نه؟!

سیندخت گفت که: نخست از جهان پهلوان پیمان می خواهم که از تو بر من و آن کس که در نزد من ارجمند است گزندی نرسد!

سام نیز چنین کرد و پیمان بست که به خانواده مهرباب گزندی نرساند. سپس سیندخت گفت:

منم مام رودابه ماه روی

که دستان همی جان فشاند بر اوی

کنون آمدم تا هوای تو چیست؟

ز کابل تو را دشمن و دوست کیست؟

دل بی گناهان کابل مسوز

کجا تیره روز، اندر آید به روز

بدو گفت سیندخت اگر پهلوان

کند بنده را شاد و روشن روان

چماند، به کاخ من اندر، سمند

سرم بر شود باسماں بلند

بکابل چنو شهریار آوریم

همه پیش او جان نثار آوریم

چون سام مهمان شدن در کابل را پذیرفت؛ پیشکشی فراوان به سیندخت بخشید و دو یست سوار را به همراهی او گماشت و بدو گفت که به کابل برو و از هیچ چیز نترس. سیندخت نیز به مهرباب نامه نوشت و او را مرزده داد که اندیشه بد را از خویش دور کن و در اندیشه مهمان و بزم باش که من از پس این نامه به نزد تو می آیم.

از سوی دیگر زال به همراه نامه بنزد منوچهر شاه رسید. منوچهر به زال گفت: با آنکه از این کار دل به خشم دارم اما با نامه ای که جهان پهلوان سام، برای من نوشته است بر آن شدم که در کم و بیش کار دم نزنم و اگر آرام و فرجام تو همین است، همه کارت را روا سازم و کامت را برآورم!

سپس منوچهر شاه بفرمود تا موبدان و بزرگان و ستاره شناسان انجمن کنند و در کار و گردش سپهر پژوهش نمایند؛

برفتند و بردند رنج دراز

که تا از ستاره چه یابند راز

پس بنزد منوچهر شاه رفتند و گفتند که از اختر چنین پدیدار است که: آب در این جوی، درخشان و بی آلایش، روان خواهد بودن!

از این دخت مهرباب و از پورسام

گوی پرمنش زاید و نیکنام

بود زندگانش بسیار مر

همش زور باشد، همش هوش و فر

کمر بسته شهریاران بود

به ایران پناه سواران بود

ادامه دارد.....

## میش مرغ همچنان در «لیست قرمز»

پرپسا اهنگر | زبان و ادبیات فرانسه ۹۲

آفرینش هیچ پدیده ای بیهوده و بی هدف نیست. از این رو نابودی زودرس و نابهنگام آن نیز بی آور آشفتگی ها و دشواری هایی در روند طبیعی چرخه زیست خواهد بود.

هرچند فرایند نابودی، بخشی از چرخه طبیعی زیست به شمار می رود اما امروزه آدمی با شکار بی رویه ی گونه های جانوری و نیز از میان بردن زیست بوم ها، بر شمار گونه های در خطر نابودی در سراسر جهان افزوده است. میش مرغ پرنده ای است از خانواده هوبرایان، دارای گردنی دراز و پاهایی کشیده. بالها و منقاری پهن و پرهایی رنگارنگ. میش مرغ را می توان از روی گام برداشتن باوقارش شناخت. درازی بدن این پرنده به یک متر و وزنش به بیش از ۱۵ کیلوگرم می رسد. جثه ی گونه ی نر نسبت به ماده ی آن بزرگتر است. این پرنده بیشتر ساکت است اما صدای عمق دار و خفه ماندی دارد. زیستگاه این پرنده دشت های باز، استپ های مرتعی و کشتزارهاست و روی زمین آشیانه می سازد. میش مرغ در ایران به صورت بومی و کوچی (مهاجر) دیده می شود. این پرنده در سالیان گذشته به دلیل از بین رفتن بسیاری از زیستگاههای طبیعی، شکار بی رویه و در نتیجه اختلال در تخم گذاری، در فهرست قرمز «تحدیدیه بین المللی حفاظت از جمعیت و منابع طبیعی جهان» قرار گرفته است. شهرستان بوکان - از شهرستان های کردنشین استان آذربایجان غربی - آخرین پناهگاه ۴۵ تا ۵۵ عدد باقی مانده از این گونه با ارزش است.



## گنجی، سرباز میهن

مجتبی ذوالفقاری | مهندسی صنایع ۹۰

### شهریورماه سال ۱۳۲۰ خورشیدی!

ارتش متفقین بر شهرهای راهبردی ایران چیره شده است. شاه دست هایش را به نشانه ی تسلیم بالا برده و ایران دیگربار، آوردگاه چکمه پوشان زر و زور گردیده است. اما در این میان، در این خاموشی و خفگی، انگار چیزی نفس می کشد. آری! این صدای نفس های « عشق به میهن » است. نفسی روان در گلو ی استوار عنایت الله گنجی...

### مردی که یکه و تنها به جنگ هواپیماهای انگلیسی رفت

استوار گنجی فرمانده ی ژاندارمری فُلویتین (نمره دو) شهرستان هفتکل در استان خوزستان پس از آگاهی یافتن از برنامه ی هواپیماهای متفقین برای فرود در فرودگاه هفتکل، خود را به آن جا می رساند و به هواپیماها اجازه ی نشستن نمی دهد.

مملکت که مال شاه نیست نزدیکان و همکارانش او را از رفتن باز می دارند. می گویند: « اکنون که شاه تسلیم شده، تو هم تسلیم شو و جانث را به خطر نینداز.»

اما او در پاسخ می گوید: « مملکت که مال شاه نیست، من سرباز وطنم »  
استوار سوار بر اسب، خود را به فرودگاه

می رساند. اکنون آسمان فرودگاه جولانگاه لاشخورهای بیگانه شده است. کاری باید کرد. باید چون سیاوش به دل آتش زد. آری! استوار داستان ما، بی باک و نترس، بی آنکه بیم جان داشته باشد بر باند فرودگاه می تازد و تفنگش را به آسمان نشانه می رود. پس از چند شلیک نخستین هواپیمای انگلیسی که درحال فرود آمدن است سرتگون می شود. دومین هواپیما، با دیدن این وضع، فرودگاه را آماج شلیک های خود قرار می دهد. گنجی شهید می شود و قلیچ - پیرمردی از عشایر قشقایی که به یاری استوار شتافته- زخمی ... و اما در نبود گنجی ها متفقین ماه ها ایران را در اشغال خود داشتند و بر آن فرمان راندند.

آرامگاه سرباز میهن، آرام و خاموش اکنون که بیش از ۷۰ سال از آن روز می گذرد اگر گذرت به آرامستان هفتکل بیفتد ویرانه ای سنگ و گچی خواهی دید که در انبوه قبرها سربرآورده. درب آهنی آن را که کنار بزی آرامگاهی ساده می بینی که تصویر تفنگی بر آن کنده کاری شده است و در کنار آن چنین نوشته:

« شهید استوار گنجی »

مجتبی ذوالفقاری | مهندسی صنایع ۹۰

## از دبیرستان البرز تا دانشگاه هاروارد

کامران وفا، به انگلیسی (cumran vafa) زاده ی ۱۳۳۹ خورشیدی در تهران، استاد سرشناس فیزیک در دانشگاه هاروارد.

وفا پس از گذراندن دوره ی دبیرستان، در دبیرستان ماندگار البرز، راهی امریکا شد. وی دانشنامه ی کارشناسی خود در رشته های ریاضی و فیزیک را از دانشگاه ام.آی.تی دریافت نمود. سپس در سال ۱۳۵۴ موفق به دریافت درجه دکترا ی خود به سرپرستی ادوارد ویتن از دانشگاه پرینستون گردید. فرهوشی (نبوغ) و توانایی بالای این دانشمند بزرگ سبب شد تا وی بتواند در سال ۱۳۶۴ کرسی استادی دانشگاه هاروارد در رشته فیزیک را از آن خود کند.

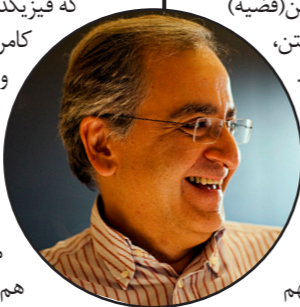
در فیزیک نگر یک (فیزیک نظری) فریبین (قضیه)

وفا-ویتن، به نام کامران وفا و ادوارد ویتن، شناخته ی فیزیکدانان جهان است.

دستاورد دیگر وی نگره (نظریه) ی اف [F] است که دگرگونی های بسیاری در نگره ی ریسمان پدید آورد و نادرستی بسیاری از دیدگاه های پیشین را آشکار گردانید.

نگره ی ریسمان یکی از نگره های مهم فیزیک نوین برای بازنمود نیروهای طبیعت

است. این نگره [نظریه] ناهماهنگی های نگره ی انیشتین و مکانیک کوانتوم را حل نموده و پیش بینی می کند ذره های نخستین به جای کانونیدن اتمترکز شدن [در یک نقطه، از ریسمان های یک بُعدی بسیار کوچکی دیسیده اند] تشکیل شده است. در نگره ی ریسمان همه ی نیروها به یگانگی می رسند و از این رو می توان راستاورد اتوجیه [فراگیری از گیتی در آن پیدا کرد] به همین دلیل گاه آن را نگره ی همه چیز می نامند. سالیان سال گمان می رفت که فضا سه بعدی است. اما از آغاز سده ی ۲۰ میلادی به این سو این پنداشت دگرگون شد. نخست نگره ی فضای ۴ بعدی پیشنهاد شد ولی با گذشت زمان شمار بعدهای فضا باز هم بیشتر گردید. تا آن که در سال ۱۳۶۰ انقلاب ابرریسمان ها رخ داد. نگره ی ریسمان جهان را پدیدآورده از ریسمان های انرژی لرزان یک بعدی می داند که در ۹ بعد مکانی و یک بعد زمانی می شیوند [ارتعاش می کنند]. پس از یازده سال ادوار ویتن از بنیاد پژوهش های پیشرفته پرینستون امریکا و پائول تاونستد از کمبریج بعد فضایی دیگری را به نگره ی ریسمان افزودند و نام آن را نگره ی ام [M] نهادند. این نگره برخلاف کامیابی های ارزنده ی آن نتوانست دگرسانی [اختلاف] های بوجود آمده در میان نگارش [نسخه] های گوناگون نگره ریسمان را از میان بردارد. درست در همین هنگام بود که سروکله



ی کامران وفا و نگره ی تازه اش، اف/ف، پیدا شد. این نگره با افزودن یک بعد دیگر به نگره ی ام، تصویری ۱۲ بعدی از گیتی بدست می دهد. دانشمندان مشتاقانه به پیشواز این دیدگاه نوین شتافتند چرا که دیدگاه وفا ناگشوده های نگره ی ام/M را به خوبی می گشود. البته این نگره پیامدهای فلسفی ژرفی را با خود به میدان آورد. چرا که این یک بعد افزوده شده به نگره ی ام ویژگی های رازآمیزی به جهان می بخشد که فیزیکدانان را از واقعی پنداشتن آن نگران می کند. در نگره ی ام دیدگاه انیشتین همچنان پابرجاست در حالیکه این پرور [اصل] در نگره ی اف ارزش خود را از دست می دهد. همین نکته سبب شده است که فیزیکدانان در پذیرش آن شتاب نکنند.

کامران وفا بیش از ۲۰۰ مقاله نوشته و چندین کتاب به رشته ی نگارش درآورده است. وی در سال ۲۰۰۸ دو جایزه ی «دیراک» و «آیزنبا» که از مهم ترین جایزه های دانش در جهان به شمار می روند را از آن خود کرد. وی هم چنین به دنبال دستاوردهای نوین خود در زمینه ی نگره ی ریسمان و سیاهچاله ها به هموندی [عضویت] فرهنگستان ملی دانش های امریکا در آمده است.

### واژه شناسی

فرهوشی = نبوغ

از فر « پیشوند تاکید » + هوش

نگریک = نظری، از نگر (نظر) + ایک (پسوند در تاریخ، نزدیک و دیگران)

فریبین = theorem

از فر « پیشوند تاکید » + بین « ستاک کنون دیدن » نگره = نظریه

شیویدن = ارتعاش کردن؛ شیوش = ارتعاش

دگرسانی = اختلاف

دیسیدن = to form

از دیس/ دیسه « Form » + یدن. دیسش = Formation

هم وندی = عضویت

راستاورد = Justification

راستاورد از راست « right, true, upright, just » + آورد ستاک گذشته ی آوردن « to bring, to adduce, bring forward in argument or as evidence »

پرور = principle

پرور « root, origin » (به ویژه فردوسی به کار برده است).

## خوبست بدانیم

در ایران باستان، کشتی گرفتن با گرفتن میان بند (کمربند) هم‌رمز انجام می گرفت و چون کمربند دینی ایرانیان «کشتی» نامیده می شود، نام این ورزش نیز گرفتن کشتی یا گرفتن کمربند است.

این کشتی هنوز در میان روستاییان خراسان رواج دارد. کشتی گیران ردا یا قیایی که از پارچه «چوخه» دوخته می شود می پوشند و روی آن شال خراسانی که گونه ای دیگر از بند کشتی است به میان می بندند و شلوار ها را تا روی زانو بالا می زنند. آنگاه دو کشتی گیر به فرمان داور هر دو با هم کمر یکدیگر را می گیرند و سر ها را روی شانه های رزمنده روبرو می گذارند و به زور آزمایی می پردازند.

کشتی گیر پهلوان آن است که بتواند با نیروی دو دست کشتی گیر روبرو را از زمین برکند و پشت وی را به خاک برساند.

## سخن بزرگان

مرد آن بود که در میان خلق بنشیند و برخیزد و بخسبد و بخورد و در میان بازار در میان خلق ستد و داد کند و با خلق بیامی زد و یک لحظه، به دل، از خدای غافل نباشد.

ابوسعید ابوالخیر

در دل به یکدیگر کینه نورزید تا دشمن بر شما دست نیابد؛ ائبارگری (احتکار) مکنید تا دچار کمبود نشوید. به درمماندگان و تنگ دستان نیکی کنید تا فردای رستاخیز از بخشایش خداوند برخوردار باشید و از کار گیتی دوری مگزینید زیرا با آن به پاداش مینوی می رسید.

اردشیر بابکان

